

مصون‌سازی شرط‌بندی بر سر برنامه هسته‌ای ایران

فاطمه سادات میراحمدی*

اشاره:

عملکرد رئیس‌جمهور آینده آمریکا در مورد برجام، یکی از سؤالات و مسائل کنونی محافل سیاسی و مطالعاتی است. در نوشتار حاضر، دیوید کوپر با این فرض که برجام، خطرات جدی برای آمریکا دارد، استدلال می‌کند که نقض برجام توسط رئیس‌جمهور آینده هوشمندانه نیست؛ بلکه رئیس‌جمهور آینده آمریکا باید اقداماتی برای جبران نقاط ضعف برجام، با هدف ممانعت از ارتقاء قابلیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران اتخاذ کند. تقویت بُعد «طرف عرضه» منع گسترش^۱، برای جلوگیری از دستیابی ایران به امکانات و ابزارهایی که می‌تواند به ساخت سلاح هسته‌ای توسط این کشور کمک نماید، پیشنهادی است که نویسنده در این مورد مطرح می‌کند.

مقدمه

دیوید کوپر^۲، رئیس دپارتمان امور امنیت ملی در دانشکده جنگ دریایی آمریکا در نیوپورت، رودآیلند و استاد جیمز وی. فورستال (ساختمان اداری فدرال، با نام مستعار پنتاگون کوچک) است. وی حدود دو دهه در وزارت دفاع آمریکا و نیز به عنوان مدیر سیاست کنترل تسلیحات استراتژیک خدمت کرده است. کوپر^۳ در این مقاله در شماره پاییز ۲۰۱۶ فصلنامه واشینگتن مقاله‌ای با عنوان «مصون‌سازی شرط‌بندی بر سر برنامه هسته‌ای ایران؛ تقویت بُعد «طرف عرضه» منع گسترش»^۴، عنوان کرده است که یکی از مسائلی که رئیس‌جمهور آینده ایالات متحده با آن روبه‌رو است، این است که در قبال «برنامه جامع اقدام مشترک»^۵ (برجام)، یعنی توافق هسته‌ای بحث‌برانگیزی که آمریکا و پنج قدرت

جهانی دیگر در تابستان ۲۰۱۵ با جمهوری اسلامی ایران امضا کردند، چگونه عمل کند. این توافق با ایران، از نظر کوپر نشان‌دهنده یک شرط‌بندی جسورانه از سوی اواما است، چرا که دوام آن متکی به تمایل جانشین وی برای پیش‌بردن یک معامله سیاسی شکننده است و شک و تردید مداومی درباره آن، هم در آمریکا و هم در میان نزدیک‌ترین شرکای آمریکا در منطقه به وجود آورده است. به سخن دیگر، از نظر وی، صحنه برای رئیس‌جمهور جدید آماده است که یک ارزیابی مجدد در مورد منطقی بودن ادامه حمایت آمریکا از برجام ارائه کند. درحالی که کوپر موافق برجام نیست و نگرانی‌های جدی درباره نتایج نهایی آن دارد، در این مقاله استدلال می‌کند که با وجود خطر بسیار واقعی که برجام برای آمریکا دارد؛ و حتی، با وجود این احتمال که برجام برای جلوگیری از هسته‌ای شدن ایران، دیر یا زود با شکست مواجه خواهد شد؛ اما برای واشینگتن هوشمندانه نیست که آن را نقض کند. کوپر در مقابل، استدلال‌هایی در راستای یک استراتژی مصون‌ساز ارائه کرده که شامل تأکید مجدد

1. Reinviolate Supply-Side Nonproliferation
2. David A. Cooper

۳. دیدگاه‌های مطرح‌شده در این مقاله، صرفاً اندیشه‌های کوپر هستند و منعکس‌کننده مواضع رسمی دانشکده جنگ دریایی ایالات متحده آمریکا یا سازمان‌های دیگر نیستند.

4. Hedging the Iran Nuclear Bet: Reinviolate Supply-Side Nonproliferation
5. Joint Comprehensive Plan of Action

* همکار علمی پژوهشکده مطالعات راهبردی



بر تقویت بُعد «طرف عرضه»^۱ سیستم منع گسترش هسته‌ای، با هدف ممانعت از ارتقاء قابلیت‌های هسته‌ای و موشکی ایران درون چارچوب برجام است.

چشم‌انداز یک معامله منازعه‌برانگیز

از نظر کوپر، معامله با ایران می‌تواند تا حدودی متزلزل باشد. این توافق به شدت مورد مخالفت جمهوری خواهان کنگره و همچنین تعداد کمی از دموکرات‌های برجسته بوده و هست. به نظر نویسنده، برجام تنها یک جایگاه قانونی شکننده در حد یک توافق اجرایی دارد، توافقی که رئیس‌جمهور جدید می‌تواند شتابزده آن را نفی کند. تنها چیزی که برجام را به گونه‌ای دیرپا به صورت قانونی درمی‌آورد، تأیید آن در قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل است. از لحاظ نظری، برجام در آمریکا و دیگر اعضای سازمان ملل، الزام‌آور باقی می‌ماند تا وقتی که جایگزین شود.

با توجه به شک و تردید شدیدی که همچنان برجسته‌ترین جمهوری خواهان نسبت به برجام دارند و با توجه به این که بسیاری برجام را به عنوان یک قمار بی‌پروا توسط اوپاما می‌بینند، به نظر می‌رسد، این فرض منطقی باشد که سرنوشت برجام تقریباً به طور کامل بستگی به انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دارد. نامزد جمهوری خواهان، دونالد ترامپ حملات مخربی به برجام، که وی آن را به عنوان یک توافق «وحشتناک» و «فاجعه‌بار»، تمسخر می‌کند، انجام داده؛ در مقابل، نامزد دموکرات‌ها، هیلاری کلینتون، از توافق حمایت و آن را تأیید کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد نتایج انتخابات تفاوت ملموسی را در آینده برجام ایجاد نکند. دلایل خوبی وجود دارد که اگر ترامپ رئیس‌جمهور شود؛ اعمالی برای جبهه گرفتن در برابر توافق هسته‌ای و نه نفی آن، انجام خواهد داد؛ درست همان‌طور که دلایلی وجود دارد که اگر کلینتون رئیس‌جمهور شود، برخلاف اوپاما، استقبالی کامل و لجام گسیخته برای محافظت از برجام انجام نخواهد داد.

در واقع، کوپر به این امر اشاره می‌کند که در حال حاضر نشانه‌هایی وجود دارد که نامزدهای انتخابات ریاست جمهوری مواضعی میانه، ولی رو به پایین نسبت به برجام دارند. هر چند

ترامپ در ابتدا در یکی از سخنرانی‌های خود، به مخاطبان طرفدار اسرائیل وعده داد که توافق هسته‌ای با ایران را از بین خواهد برد؛ اما در سخنرانی دیگر، از موضع قبلی خود عقب نشست و بیان کرد، آن را طوری اجرا می‌کند که هرگز کسی پیش از این، اجرای قراردادی را به این شکل ندیده باشد. هیلاری کلینتون نیز با تأکید بر سوءظن عمیق درباره اعتماد به ایران و با تأکید بر نیاز به اجرای قدرتمند برجام، به طور ماهرانه‌ای حمایتش از برجام را ملایم‌تر کرد. در واقع، به نظر می‌رسد که ترامپ و کلینتون در حال اتخاذ یک رویکرد کم‌ویش مشابه هم هستند که مستلزم تأکید مجدد بر حمایت ایالات متحده از برجام است و درعین حال، شامل موضع محکم‌تری در برابر ایران است. کوپر در ادامه به بررسی و تصدیق منطق این رویکرد پرداخته است. اما همزمان فرض می‌کند که برجام شامل خطرات جدی، ناشی از معایب ذاتی و محدودیت‌های چارچوب آن است که نشان‌دهنده نیاز برای یک استراتژی مصون‌ساز، در قالب رویکردی شدیدتر برای مجبور کردن ایران به پیروی از برجام است.

متعادل کردن انتخاب‌های بد برای رئیس‌جمهور آینده

از زمانی که خطوط کلی توافق با ایران به نمایش درآمد، بحث‌های زیادی در مورد نقاط قوت و ضعف آن به وجود آمده است. مخالفان معتقدند مکانیزم‌های بازرسی و اجرای برجام برای محافظت مؤثرتر بر ضد تقلب، بسیار ضعیف هستند. همچنین این واقعیت که بخش‌های کلیدی توافق، تنها برای ده سال دوام دارد؛ این اجازه را به ایران می‌دهد در حالی که از یک پوشش مشروعیت بین‌المللی برای وفادار ماندن به توافق استفاده می‌کند، مسیری را برای دهه آینده طراحی کند که در نهایت دستیابی به یک زرادخانه بسیار قوی‌تر از موشک‌های هسته‌ای را ممکن می‌کند. کوپر در مورد اینکه ایران چگونه این کار را انجام می‌دهد، توضیح می‌دهد که برجام، حق ایران برای غنی‌سازی اورانیوم و حفظ زیرساخت‌های باقی‌مانده برای انجام این کار در آینده را تصدیق می‌کند و اجازه ادامه تحقیق و توسعه فناوری سانتریفیوژ پیشرفته را می‌دهد؛ همزمان، برجام در برابر توسعه موشک‌های بالستیکی که می‌توانند سلاح‌های هسته‌ای را حمل و آزاد کنند، مقاومت نمی‌کند. کوپر معتقد است، با توجه به ثروت به دست آمده از لغو تحریم‌ها، ایران

1. supply-side

ایالات متحده از قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت سازمان ملل وجود ندارد. از این رو یا ایرانی‌ها طی دهه آینده و پس از آن به ممنوعیت تولید سلاح‌های هسته‌ای نامحدود مندرج در پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای وفادار می‌مانند؛ یا اینکه اهداف خود برای دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را آشکار می‌سازند؛ و تنها پس از آن است که دیپلماسی چندجانبه می‌تواند در برابر ایران به عنوان یک قانون‌شکن منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای وارد عمل شود. برخلاف برجام، مقررات ان.پی.تی شامل منع در اختیار داشتن سلاح‌های هسته‌ای مدت زمان نامحدودی دارند. این بدین معناست که ایران به وسیله ان.پی.تی، حتی پس از آن که برجام منقضی شود، محدود خواهد شد، مگر این که رسماً مانند کره شمالی از ان.پی.تی عقب‌نشینی کند. در نهایت، شکاکان معتقدند که خواه تصادفی و از روی غفلت و یا طراحی شده، اوپاما با توافق با ساختار برجام جان‌نشین خود را در عمل انجام شده، قرار داده است. زیرا اگر رئیس‌جمهور جدید به صورت شتاب‌زده توافق را نفی کند، ایران بیشتر منافعش را حفظ می‌کند و آمریکا بیشترین سرزنش را دریافت می‌کند.

مشکل به طور خاص برای هیلاری کلینتون، حتی با فرض خوش‌بینی وی نسبت به برجام، اقدامات تحریک‌آمیز ایران مانند ممانعت از آمریکایی‌ها برای شرکت در تیم‌های بازرسی، اعمال محدودیت در بازرسی سایت‌های نظامی خاص، ممانعت از دسترسی به دانشمندان هسته‌ای و خودداری از همکاری برای افشای ابعاد نظامی گذشته برنامه هسته‌ای ایران است که موجب افزایش تردیدهای جدید شده است. کوپر مدعی است، به این نگرانی‌ها، باید برخی افشاسازی‌ها درباره ابعاد پنهان توافق را اضافه کرد که به ظاهر طی مذاکرات و بعد از آن انجام شده است. از جمله ادعاهایی در مورد اینکه به ایران اجازه داده شده که خودش به نمایندگی از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، حداقل در یکی از سایت‌های نظامی‌اش بازرسی‌ها را انجام دهد و اخیراً این ادعا که به ایران اجازه داده شده از محدودیت‌ها در مورد اورانیوم غنی‌شده تخطی کند و نیز این ادعا که محدودیت‌های کلیدی در مورد برنامه هسته‌ای ایران، چند سال زودتر از چیزی که بیان شده، به پایان خواهد رسید. کوپر استدلال می‌کند که نه سخنان بلندپروازانه هسته‌ای رهبران ایران و نه بحث‌های رسانه‌ای در مورد باج‌گیری ایران از آمریکا در جریان آزادی زندانیان

می‌تواند یک زرادخانه توانمند نیروهای هسته‌ای متوسط و دوربرد بسازد.

جنبه دیگر مسئله این است که بسیاری از حامیان برجام، از همان ابتدا اذعان داشته‌اند که برجام ناقص است، اما با وجود این، بهترین نتیجه‌ای بوده که تحت شرایط مذاکره می‌توانسته به دست آید. در واقع، برجام بسیار بهتر از مجوز ایران برای عبور از خط پایان هسته‌ای و یا وارد جنگ شدن با ایران بوده است. برجام جاه‌طلبی‌های هسته‌ای ایران را برای حداقل یک دهه به تأخیر می‌اندازد و هرچند ممکن است نسبت به حالت ایده‌آل خود، کاستی‌هایی داشته باشد، اما محدودیت‌هایی را به ایران تحمیل می‌کند که فراتر از محدودیت‌های پیمان منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای^۱ است که بر برنامه‌های بسیاری از کشورهای دیگر حاکم است. به نوبه خود، اوپاما و دستیاران ارشد وی، اعتماد تزلزل‌ناپذیری دارند که برجام مسیر ایران به سمت سلاح‌های هسته‌ای را مسدود کرده و شاید امکان بازاندیشی در مورد روابط خصمانه آن با واشینگتن را فراهم کرده است.

کوپر معتقد است، توافق با ایران، یک تجربه بی‌سابقه در ریسک‌پذیری استراتژیک است و نتیجه آن سال‌های بعد مشخص می‌شود. ایران الزامات کلیدی برجام را عملی کرده است؛ اما به نظر کوپر، حتی خوش‌بین‌ترین ناظران باید قبول کنند که دلایل اساسی برای سؤال از مقاصد بلندمدت ایران وجود دارد.

عدم نقض آشکار و پیوسته مقررات برجام توسط ایران، این شانس را که شورای امنیت سازمان ملل بتواند تحریم‌های ناگهانی یا هرگونه اقدامات تنبیهی دیگری علیه این کشور وضع کند، را بسیار پایین می‌آورد. از سوی دیگر، واکنش‌های ضعیف چین و روسیه (طرف‌های برجام و اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل)، در پی دو آزمایش موشک‌های بالستیک توسط ایران پس از ژانویه ۲۰۱۶ که از نظر کوپر، مخالف محدودیت موشکی صریح قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت بوده، مشکل‌آفرین است. به اعتقاد وی از نظر روسیه و دیگران، این محدودیت‌های موشکی بیشتر به عنوان دستورالعمل هستند، تا قوانین قابل اجرا و روشن.

کوپر استدلال می‌کند که اکنون امکان سرپیچی

آمریکایی در این کشور، موجب افزایش بصیرت دولت ایالات متحده در مورد خطرات برجام نشده است. وی بیان می‌کند وقتی پانزده سناتور دموکرات، ضرورت شفافیت اجرای برجام را به او باما خاطر نشان کرده‌اند، رئیس‌جمهور آینده آمریکا باید درباره این مسئله تأمل بیشتری کند.

در مجموع، امید برای اینکه دیپلماسی هسته‌ای ممکن است راه را برای ایجاد روابط حسنه گسترده‌تر با ایران هموار کند، تحقق نیافته است. به اعتقاد کوپر، آزمایش موشکی جسورانه ایران، ساده‌لوحی هر تفسیر خوش‌بینانه‌ای از مقاصد هسته‌ای نهایی ایران را نشان می‌دهد. اگرچه برجام، باعث نادیده گرفتن سیستم‌های موشکی با قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای ایران نشده است و در قطعنامه ۲۲۳۱ تحریم‌ها در این مورد پا برجاست، اما در حال حاضر، ایران بدون نگرانی، در مورد برنامه‌های موشکی خود عمل می‌کند. حتی او باما بیان کرده است که ایران در حال عمل کردن بر اساس متن برجام است و نه روح آن. هیلاری کلینتون، پیش‌تر رفته و بیان کرده که واشینگتن باید «بی‌اعتماد باشد و به این مسئله رسیدگی کند».

استراتژی مصون‌سازی گسترده‌تر

به نظر کوپر، دولت او باما، به شکل غیر حرفه‌ای در تلاش برای حفظ برجام با هر هزینه‌ای است، در حالی که همزمان، به تلاش برای محکومیت و ممانعت از برنامه موشک‌های بالستیک ایران و نیز دیگر اعمال ایران در خارج از بحث هسته‌ای، که مغایر منافع آمریکا است، نیز می‌پردازد. دولت او باما به شدت مورد انتقاد هر دو حزب است و متهم است که بیش از حد به سمت آشتی با ایران منحرف شده است. ناظران معتقدند انتقادهای در مورد این که دولت او باما، به دست‌کاری ادراک عمومی در مورد توافق با ایران پرداخته و در حال کم‌اهمیت جلوه‌دادن نقض برجام توسط ایران است (منتقدان این اقدامات دولت او باما را ناشی از ترس آن از دادن بهانه به ایران برای نقض توافق هسته‌ای می‌دانند که میراث سیاسی خارجی دولت او باما است) خود عاملی است که موجب تقویت این احتمال می‌شود که ترامپ و یا کلینتون رویکرد شدیدتری را نسبت به نظارت و کنترل ایران به اجرا بگذارند.

کوپر استدلال می‌کند که با توجه به محدودیت مکانیسم‌های رسیدگی و نظارت بر برجام و آزادی عمل

فراوانی که به ایران می‌دهد، حتی اجرای دقیق برجام هم موجب از بین رفتن نگرانی در مورد بهبود قابلیت‌های هسته‌ای ایران نمی‌شود. همچنین اجرای برجام، مسئله توسعه موشک‌های بالستیک ایران که از لحاظ فنی خارج از محدوده صریح و روشن برجام است را حل نمی‌کند. در مجموع، اجرای سختگیرانه‌تر برجام، لازم اما ناکافی است؛ از نظر کوپر یک استراتژی مصون‌سازی موازی، نیاز است که هیچ یک از تعهدات ایالات متحده در چارچوب برجام را نقض نمی‌کند، اما فراتر از صرفاً اجرای دقیق مفاد آن است. از نظر وی، تمرکز اندکی بر ممانعت از افزایش ظرفیت سلاح‌های هسته‌ای ایران فراسوی چیزی که توافق فراهم کرده، انجام شده است. به جای آن، کارشناسان سیاست خارجی بر نیاز فوری به ممانعت در برابر ماجراجویی‌های منطقه‌ای ایران در مکان‌هایی چون سوریه و یمن تمرکز دارند، در حالی که آماده مقابله با یک ایران مسلح به سلاح هسته‌ای در بلندمدت و بازدارندگی هسته‌ای و دفاع موشکی در برابر آن می‌شوند. اما کوپر بیان می‌کند، یک عنصر مصون‌ساز دیگر نیز باید بر جلوگیری از احتمال گریز ایران در مدت زمان اجرای برجام و فراسوی آن تمرکز کند. این جایی است که تلاش‌های به اصطلاح «طرف عرضه» نیروی تازه‌ای می‌گیرد؛ تلاش‌هایی که درعین‌تمرکز بر منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای، به اجرای دقیق برجام نیز توجه می‌کند.

اصطلاح منع گسترش از طریق محدود کردن «طرف عرضه»، به تمام روش‌هایی اشاره دارد که برای جلوگیری از اشاعه‌دهندگان بالقوه سلاح‌های هسته‌ای از دست یافتن به امکاناتی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای و سیستم‌های موشکی دارای قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای، از طریق ممانعت از انتقال تجهیزات، تکنولوژی و دانش برای استفاده در برنامه گسترش سلاح‌های هسته‌ای انجام می‌شود. در مقابل، رویکرد «طرف تقاضا» قرار دارد که مبتنی بر مذاکره در مورد توافقات مبتنی بر رضایت طرفین است، که چنین سلاح‌هایی را ممنوع یا محدود می‌کند، مانند آن. پی. تی و برجام. رویکرد «طرف عرضه» به رضایت و همکاری ایران تکیه نمی‌کند و چیز جدید و به خصوص تحریک‌آمیزی نیست و یا حتی همیشه به‌طور خاص ایران را هدف قرار نمی‌دهد. مکانیسم‌های این

رویکرد، شامل تحریم‌های چندجانبه و یک‌جانبه، صدور مجوز صادرات ملی و کنترل صادرات چندجانبه و رژیم‌های ممانعتی، عناصر دیرپای ساختار منع اشاعه جهانی سلاح‌های هسته‌ای هستند، و بخشی از ابزارهایی هستند که ایالات متحده برای تکمیل ترتیبات طرف تقاضا در نظر گرفته است.

تقویت بُعد «طرف عرضه» منع گسترش

به اعتقاد کوپر چندین راه آسان برای تقویت بُعد «طرف عرضه» منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای وجود دارد. اول، تمرکز بر اقدامات به شدت یک‌طرفه است که نیاز به همکاری‌های بین‌المللی ندارد. دوم، تمرکز بر اقدامات مربوط به ائتلاف کشورهای است که معتقد به نیاز فوری برای مصون ماندن در برابر خطرات برجام هستند. سوم، تمرکز بر اقدامات گسترده بین‌المللی است که به صراحت برنامه هسته‌ای ایران را هدف قرار نمی‌دهند. در نهایت، روش دیگر تمرکز بر اقداماتی است که به طور خاص برای برنامه‌های موشکی ایران انجام می‌شود. سپس کوپر در ادامه، پیشنهادهایی را ارائه می‌دهد که به نظر وی، به آسانی با یکی یا ترکیبی از این راه‌حل‌ها دست‌یافتنی هستند. وی معتقد است که رئیس‌جمهور بعدی می‌تواند به عنوان بخشی از یک استراتژی وسیع‌تر مصون‌سازی، این پیشنهادات را به راحتی تبدیل به طرحی برای تقویت بُعد «طرف عرضه» منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای کند.

۱. توجه مجدد به طرح «ابتکار امنیت اشاعه»

طرح ابتکار امنیت اشاعه، شبکه‌ای از کشورهای همفکر است که در سال ۲۰۰۳ به منظور تسهیل همکاری‌های چندملیتی برای ممانعت بهتر از حمل محموله‌های غیرقانونی و استفاده دوگانه از اقلام، برای برنامه‌های گسترش سلاح‌های هسته‌ای، توسط بوش رئیس‌جمهور آمریکا راه‌اندازی شد. از جهات بسیاری، این طرح که یکی از دستاوردهای سیاست خارجی دولت بوش است، به عنوان یک الگوی قوی پیشگیری منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای از طریق بُعد «طرف عرضه» دیده می‌شود. این طرح اکنون بیش از صد کشور عضو در جهان دارد و می‌تواند مورد حمایت گسترده هر دو حزب قرار گیرد. از نظر کوپر، هرچند در دوره دولت بوش، این طرح موفقیت‌های عملکردی مکرری به دست آورد؛ اما در

به اعتقاد کوپر، تلاش‌های طرف عرضه در سال‌های اخیر، به دلیل اینکه دولت او با انرژی خود را صرف طرح‌های طرف تقاضا (شامل مذاکره در مورد خود برجام) کرده، ضعیف شده‌اند. این مسئله برای رئیس‌جمهور بعدی یک فرصت طلایی ایجاد می‌کند که در عین حال که همچنان به آزمایش کردن اثر و دوام رویکرد «طرف تقاضا»ی توافق هسته‌ای ایران ادامه می‌دهد، به تقویت رویکرد «طرف عرضه» نیز بپردازد. بدین معنا که همزمان که به برجام عمل می‌کند، اقدامات احتیاطی نیز برای جلوگیری از دست یافتن ایران به امکاناتی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای و سیستم‌های موشکی دارای قابلیت حمل کلاهک هسته‌ای انجام دهد. البته از نظر وی، رئیس‌جمهور بعدی نیاز به غلبه بر مانع حمایت بین‌المللی از ایران (که به وسیله مشروعیتی که برجام به فعالیت‌های ایران داده، ایجاد شده) برای تقویت تلاش‌های طرف عرضه دارد. مانع دیگر از نظر وی، عجله کشورهای دیگر برای سرمایه‌گذاری اقتصادی در ایران در پی لغو تحریم‌های سازمان ملل است (شامل برخی از متحدان آسیایی و اروپایی ایالات متحده مانند فرانسه، آلمان، ژاپن، و کره جنوبی). مشوق‌های اقتصادی، موجب می‌شود که دیگر کشورها به برجام به عنوان یک لایحه منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای جامع نگاه کنند، که ایران به طور گسترده به شرایط آن وفادار می‌ماند. این مانع به واسطه این واقعیت که خود برجام، شامل یک مکانیزم طرف عرضه در شکل یک کانال خاص انتقال تجهیزات (برای نظارت بر نقل و انتقال تجهیزات دارای کاربردهای هسته‌ای و موشکی بالقوه) است، تقویت می‌شود. بنابراین، ایران و دیگران یک استدلال قانع‌کننده خواهند داشت که نیاز به اقدامات بیشتر و یا حتی موجود بیرون از برجام، اگر نگوئیم نامشروع، غیر ضروری است. به اعتقاد کوپر مشکل اینجاست که به دلیل محدودیت‌های فنی و ضعف‌های مختلف مکانیزم نظارت برجام، نمی‌توان برای کنترل ایران صرفاً به آن تکیه کرد. اما بعید است که نقاط ضعف برجام موجب شود که کشورهای دیگر از مکانیزم‌های برجام استفاده نکنند.



در کشورهای دیگر، که آموزش‌های تخصصی کم دارند یا هیچ تخصصی ندارند، تکیه می‌کند. به اعتقاد وی ایالات متحده با گسترش میزان آموزش تیم‌های نگهبان و تعداد مأمورین کنترل صادرات در سفارت‌خانه‌های می‌تواند حجم و اثربخشی PSV را افزایش دهد و به نتیجه نهایی فوق‌العاده‌ای در منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای دست یابد. تنها چند کشور مانند کانادا، فرانسه، و ژاپن، اکنون نظارت‌های پس از انتقال را، آن‌هم نه به صورت منظم، انجام می‌دهند. به اعتقاد کوپر ایالات متحده باید دولت‌های دیگر را برای تأسیس یا بهبود PSV نه تنها تشویق، کمک و حمایت، بلکه تحت فشار قرار دهد.

۳. ارتقا و انعطاف در رژیم کنترل تکنولوژی موشکی^۲

کوپر مدعی است، ایران به دنبال ساخت و اجرای یک نیروی موشکی حد واسط و دوربرد است که کلاهک هسته‌ای را به اهداف دور منتقل کند که این مسئله توسط برجام و بی‌توجهی آشکار شورای امنیت سازمان ملل بی‌لجام مانده است و باید یک اولویت مهم برای تقویت موانع طرف عرضه باشد. وی استدلال می‌کند که رژیم کنترل تکنولوژی موشکی با گذشت زمان کمی فرسوده شده است. این رژیم در سال ۱۹۸۷ توسط گروه هفت کشور صنعتی (G۷) برای تنظیم قوانین مشترک و هماهنگی اجرای کنترل‌های صادرات ملی، در مورد کالاها و تکنولوژی‌هایی که قابلیت استفاده در برنامه‌های موشکی کروز و بالستیک دوربرد مرتبط با سلاح‌های هسته‌ای را دارد، به وجود آمد. به‌رغم بسیاری از موفقیت‌ها، این رژیم به دلیل پایبندی متناقض برخی اعضا و ناتوانی عمومی برای به‌روزرسانی قواعدش در مواجهه با تهدیدهای نوظهور ضعیف شده است. این ضعف همچنین به دلیل هم‌ترازی آن با اولویت منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای آمریکا؛ گسترش اعضای این رژیم از شرکای دارای فکر متجانس گروه هفت، به ۳۴ کشور، شامل برخی که با واشینگتن روابط پیچیده‌ای دارند (مانند برزیل، روسیه و افریقای جنوبی)؛ عملکرد بر اساس اجماع این رژیم و اینکه هر عضو دارای یک حق و تو برای تغییر قواعد است؛ نبود یک مکانیسم اجرایی هدفمند؛ و در نهایت اینکه به مرور، آمریکا و متحدان آن، نظارت و نمایندگی دیپلماتیک

دولت اوپاما تا حد زیادی حیات و سرزندگی خود را از دست داده است. به اعتقاد وی، این طرح در شرایط کنونی، برای تقویت بُعد «طرف عرضه» در اولویت قرار دارد و همه رئیس‌جمهورهای بعدی نیاز به احیای آن دارند. از نظر وی، نیازی نیست که برای توجیه ضرورت احیای این طرح، نامی از ایران و خطرات برجام برده شود. فعالیت‌های هسته‌ای و موشکی کره شمالی که موجب تشدید بحران شده است، توجیه مناسب‌تری برای احیای این طرح است. کوپر مدعی است، احیای این طرح، از هرگونه انتقال مخفیانه تجهیزات هسته‌ای یا موشکی به ایران جلوگیری خواهد کرد.

۲. تشدید و چندملیتی کردن بازرسی‌های پس از انتقال^۱

بازرسی‌های پس از انتقال، برای اطمینان از این مسئله است که فروش تجهیزات و تکنولوژی‌های حساس به سازمان‌های تجاری یا دولتی ایران برای مقاصد مشروع، مورد تصویب و تأیید قرار گرفته‌اند و راه به برنامه‌های موشکی آشکار یا برنامه‌های پنهانی هسته‌ای ایران نمی‌یابند. بررسی‌های قبل از صدور مجوز در قلب این فرایند قرار دارد. همچنین این طرح شامل استفاده بهتر و بیشتر از بازرسی‌های پس از انتقال است. واشینگتن دارای یک برنامه بازرسی‌های پس از انتقال دیرینه است؛ که فرصتی برای نظارت مداوم، از طریق مقرهای بازدید خارج از کشور ارائه می‌کند. این برنامه به ایالات متحده این حق را اعطا می‌کند که به عنوان شرطی برای صدور مجوز صادرات برای ارسال کالا، باید حق انجام بازرسی در مقر را داشته باشد. این سیستم اجازه نظارت طولانی‌مدت را به سازمان‌های اجرایی مسئول ایالات متحده می‌دهد که در هر زمانی که بخواهند، پیگیری کنند که یک کالای معین کجا استفاده شده و برای چه به آن مجوز داده شده است. به اعتقاد کوپر، تلاش‌های شدید PSV توسط آمریکا و دیگر کشورها می‌تواند یک ابزار قوی برای کنترل ایران باشد.

از نظر کوپر، آمریکا قابلیت‌های بالقوه این ابزار منع گسترش را دست کم گرفته و بسیاری از کشورهای دیگر اصلاً از آن استفاده نمی‌کنند. آمریکا در این زمینه برای انجام بازدیدهای در محل، به کارکنان سفارت‌خانه‌های



نتیجه گیری

به نظر کوپر، در فرآیند هسته‌ای شدن مرحله‌ای وجود دارد، که پس از آن یک کشور (در این مورد، ایران) می‌تواند قابلیت‌های هسته‌ای و موشکی بومی کافی به دست آورد؛ به گونه‌ای که پس از آن، تلاش‌ها در بُعد «طرف عرضه» برای ممانعت از انتقال کمک‌های خارجی، تأثیر حاشیه‌ای و بسیار ناچیزی خواهد داشت. وی مدعی است، تخمین‌های آمریکا نشان می‌دهد که برجام ایران را با ظرفیتی برای تولید سلاح‌های هسته‌ای در عرض یک سال رها می‌کند؛ و بیان می‌کند که با توجه به این که ایرانی‌ها از مسامحه برجام در مورد تحقیقات هسته‌ای پیشرفته، بهره‌گیری کامل خواهند برد، واجب است که به آن اندازه‌ای که درون محدوده برجام اجازه داده شده، از طریق هم اجرای سخت مقررات برجام و هم هوشیاری برای شناسایی و جلوگیری از هر گونه تقلب، همه چیز را برای ایران شفاف و دشوار ساخت. از نظر وی، به هر حال، برجام در مورد مسئله موشکی ایران، هیچ محدودیتی تعیین نکرده، اما قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت توجیه و اقتدار کافی برای به کارگیری هوشیاری دقیق فراهم می‌کند. کوپر معتقد است، هنوز هم زمان برای انجام اقداماتی وجود دارد. ایران در دستیابی به قابلیت موشک‌های بالستیک بین‌قاره‌ای موفق نبوده است؛ اما به تلاش برای اطمینان از دقت و صحت دوربردترین موشک‌هایش به ویژه سجیل، که مفیدترین سیستم سوخت جامد ایران است، ادامه می‌دهد. ایران همچنین هنوز هم در حال کار برای بهبود توانایی خود برای ترکیب تکنولوژی‌های پنهان^۱ و دیگر نفوذگرهای پیشرفته^۲ است، که شکست سیستم‌های دفاع موشکی را در برابر موشک‌های بالستیک و کروز ایران فراهم می‌کند. در تمام این موارد ایران به سرعت در حال پیشرفت است. در حالی که دولت اوپاما توافق هسته‌ای ایران را به عنوان مهم‌ترین دستاورد سیاست خارجی اش می‌بیند، حتی سرسخت‌ترین حامیان آن تصدیق می‌کنند که اوپاما، تعدادی از نقاط ضعف برجام را نادیده گرفته است و ایران سعی می‌کند از این نقاط ضعف، بهره‌برداری کند. از نظر کوپر، با توجه به این واقعیت‌ها، آمریکا نیاز به انجام اقدامات بیشتر برای جبران برخی از نقاط ضعف برجام دارد. در نهایت اوپاما و هر کسی که پس از وی رئیس جمهور می‌شود، گزینه‌هایی برای تقویت رژیم منع گسترش دارد.

در این رژیم را از سطوح سیاست ارشد به سطوح پایین تر واگذار کرده‌اند و هر گونه دخالت در سطوح ارشد سیاسی برای درک و رفع این مشکلات را از بین برده‌اند، بوده است. از نظر کوپر، در اینجا نیز، راه‌حل‌ها ساده هستند. به عنوان اولین گام فوری، واشینگتن باید نظارت و نمایندگی در این رژیم را به سطح سفیر یا دستیار وزیر ارتقا دهد و حداقل دیگر شرکای جی هفت یعنی اعضای مؤسس را برای انجام این کار تشویق کند. این کار راه را برای تشکیل کمیته مؤسس رژیم کنترل تکنولوژی موشکی در سطوح بالای سیاسی، برای هدایت نوآوری و بهبود هماهنگی دیپلماتیک هموار می‌کند و به یک طرح متکی به اصول اولیه منجر می‌شود، به گونه‌ای که شرکای مؤسس کلیدی می‌توانند قوانین اضافی در میان خودشان پیشنهاد دهند و سپس دیگر اعضا را برای اتخاذ این قوانین تشویق کنند. چنین مکانیسم جدیدی همچنین هماهنگی بهتر برای اجرای قوانین موجود در رژیم در میان خودشان و به عنوان یک جبهه متحد با دیگران را ممکن می‌سازد.

۴. حفظ انعطاف‌پذیری برای تحمیل تحریم‌های یک‌جانبه جدید (به ویژه در بحث موشکی)

اگرچه برجام به طور گسترده‌ای لغو تحریم‌های ایران را ممکن می‌کند؛ ایالات متحده هنوز هم طیف بسیار مناسبی از گزینه‌های تحریم را نگه داشته که ایجاد تحریم‌های جدید علیه ایران، شامل هدف قرار دادن برنامه‌های موشکی ایران را ممکن می‌کند. برای مثال، از زمانی که برجام اجرایی شد، دولت اوپاما از دستورات اجرایی موجود در مارس ۲۰۱۶ برای اعمال تحریم‌های جدید علیه برنامه‌های موشکی ایران استفاده کرده است. همچنین، قانونی جدید با هدف تقویت تحریم‌های موشکی ایران، طرح شده است. از این رو، احتمال این که رئیس‌جمهور بعدی آمریکا تحریم‌هایی برای رفتارهای مشکل‌ساز ایران (که خارج از محدوده صریح برجام قرار می‌گیرند) تحمیل کند، وجود دارد؛ از جمله اعمال تروریستی، حملات سایبری، قاچاق اسلحه، نقض حقوق بشر و البته گسترش سیستم‌های موشکی. به اعتقاد کوپر، این حوزه نادری است که به نظر می‌رسد، هر دو حزب در مورد آن همگرایی دارند. از نظر وی، در حالت ایده‌آل، می‌توان به یک توافق دوحزبی برای تقویت تحریم موشکی ایران در مقابل ترمز ایرانی‌ها از قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت رسید.

